

ادبیات تطبیقی

این روزها است .

کتاب مورد نظر در سه بخش و هجده فصل تنظیم شده است . در بخش اول نظریه ادبیات ، در بخش دوم شعر روایی (در ادبیات غرب) و در بخش سوم شعر روایی در ادبیات ملل مسلمان مورد بررسی قرار گرفته است .

این کتاب می تواند منبع قابل قبولی برای درس ادبیات تطبیقی دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی باشد چرا که ایشان را با ادبیات روایی در ادبیات غرب و ادبیات فارسی و تا حدودی عربی و ترکی آشنا می نماید و از این رهگذر آنها را با آثار برجسته روایی آشنا می نماید . با مطالعه کتاب با مواردی از کاستی ها در تالیف و ترجمه روبه رو می شویم که به برخی از آنها اشاره می شود:

قدیمی بودن کتاب :

از ایرادهایی که به طور کلی به ترجمه هایی که در کشور ما صورت می گیرد می توان گرفت این است که آثار قدیمی برای ترجمه انتخاب می شوند ، در حالی که می توان با کتابشناسی دقیقی آثار جدیدتری را که حاوی مطالب مفیدتر و صحیح تری است انتخاب و ترجمه نمود . کتاب

ادبیات تطبیقی از جمله گرایش های مهم ادبیات است که امروزه در جهان غرب از اهمیت ویژه ای برخوردار است و رشته ها و دوره های متنوع آموزشی در آن به وجود آمده و هر ملت و فرهنگی از منظر زبان و ادبیات خود به آن نگریسته است و حاصل آن مکاتب مختلف ادبیات در سرتاسر جهان شده است .

اهمیت این رشته با دانستن پیوند آن با موضوعات مهم روز همچون جهانی شدن (Globalization) گفت و گوی تمدن ها ، تفکر انتقادی (Critical Thinking) و فن آوری اطلاعات (Information Technology) بیشتر می شود و اینکه می تواند زبان و ادبیات یک ملت را از انزوا و ناشناسی خارج سازد و در رهگذر پیوند با دیگر ادبیات ها پویا و پیشرو سازد . متأسفانه ادبیات تطبیقی از جایگاه بسیار کم اهمیتی در ادبیات امروز ما برخوردار است و کتاب ها و مقالات بسیار اندکی در این باره تألیف و حتی ترجمه می شود که این به دلیل نا آشنایی به اهمیت آن در کشور ما است .

از جمله کتاب هایی که اخیراً در این باره ترجمه شده است ، کتاب **ادبیات تطبیقی (پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی)** اثر دکتر محمد عبد السلام کفافی ، ترجمه دکتر حسین سیدی مترجم پرکار

احسان قبول*

بعد از گذشت حدود سی و سه سال حقایق بسیاری کشف شده باشد. اشتباهات علمی زیادی خصوصاً در بخش شعر روایی در ادبیات ملل مسلمان (که در حقیقت شعر روایی در ادبیات فارسی است) وجود دارد. به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

– طرح این موضوع که زبان پهلوی از شعر خالی بوده است (کفافی، ۱۳۸۲، ۲۳۰) امروز کاملاً موضوعی رد شده است. در کتاب **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام** نوشته دکتر احمد تقضلی در فصل شعر پهلوی (صفحه ۳۰۸) وجود شعر در ادبیات پهلوی به روشنی اثبات شده است.

– از دیگر اشتباهات علمی مؤلف، انتساب نادرست منظومه **یوسف و زلیخا** به فردوسی است و فصل چهاردهم کتاب خود را بر پایه همین مقدمه نادرست نگاشته است. (البته نادرستی این انتساب توسط ویراستار در صفحه ۲۳۷ گوشزد شده است.)

– خلاصه داستان‌های ادبی فارسی با اصل آنها مطابقت ندارد و گاه مطالب اضافی به چشم می‌خورد که به عنوان نمونه می‌توان به خلاصه داستان **خسرو و شیرین** و مطالب اضافی آن اشاره نمود. (کفافی، ۱۳۸۲، ۲۷۱)



مورد نظر در سال ۱۹۷۱ نگاشته شده است و در طول این سی و سه سال فاصله با زمان حاضر تحولات بنیادینی در اصول ادبیات تطبیقی صورت گرفته است. مطالعه این نوع آثار می‌تواند این کارکرد منفی را داشته باشد که خواننده را با موضوعی آشنا نماید که مربوط به سال‌ها پیش بوده است و دوره آن به اتمام رسیده و باعث برداشت نادرست خوانندگان از موضوع گردد.

اشتباهات علمی در تألیف:

کتاب ترجمه شده در سال ۱۹۷۱ نوشته شده است و طبیعی است که

عدم به کارگیری یکسان ابیات فارسی در ترجمه عربی آنها:

مترجم محترم برآن بوده است که به جای ترجمه‌های عربی ابیات فارسی همان ابیات اصلی فارسی را به کار ببرد (که البته برای خواننده فارسی زبان، اصل ابیات شاعران فارسی قابل فهم‌تر و شیواتر خواهد بود تا ترجمه‌شده آنها). اما در این راه شیوه یکسانی را به کار نبرده است و در مواردی به جای یافتن اصل ابیات از دواوین شعرا به ترجمه آنها بسنده نموده است.

- صفحه ۸۰ سطر پنجم ترجمه عربی دو بیت از مولانا آمده است: «إِنَّ الْقَلْبَ مَعَكَ حَائِطٌ وَ هَوَّ مَعَ الصَّوْفِيَةِ بَابٌ إِنَّهُ مَعَكَ حَجْرٌ وَ هُوَ مَعَ الصَّوْفِيَةِ جَوْهَرٌ نَفِيسٌ.» (کفافی، ۱۳۸۲، ۸۰)
مترجم این قسمت را به فارسی ترجمه نموده است و در پانوش اشاره نموده که ابیات مورد نظر در **مثنوی و دیوان شمس** یافت نشده است. ظاهراً اشاره به این دو بیت از مثنوی دارد:
آن دلی کو مطلع مهتاب‌هاست

بهر عارف فتحت ابواب‌هاست

با تو دیوار است و با ایشان درست

با تو سنگ و با عزیزان گوهر است

(مولوی، ۱۳۷۸، ۲۲۱)

- در صفحه ۲۸۱ سطر هجدهم آمده است: «تا زمانی که دالان این داستان تنگ و باریک باشد، سخن پادشاه گونه را لنگ می‌گرداند. ناگزیر میدان سخن باید وسیع باشد تا طبع قهرمان بیان، در آن آشکار شود.» که به ابیات ۵۱ و ۵۲ از بخش چهارم داستان **لیلی و مجنون** نظامی (براساس تصحیح استاد وحید دستگردی) اشاره دارد:

دهلیز فسانه چون بود تنگ

گردد سخن از شد آمدن لنگ

میدان سخن فراخ باید

تا طبع سواری نماید

(نظامی، ۱۳۸۱، ۳۰۷)

لازم به ذکر است که سخن پادشاه گونه در ترجمه «الکلام الملکی» (کفافی، ۱۹۷۱، ۳۳۱) آمده است و با توجه به این که مؤلف نسخه مرحوم دستگردی را برای ترجمه ابیات به عربی استفاده نموده است، عبارت «شد آمدن» را «شه آمدن» خوانده و آن را «الکلام الملکی» ترجمه نموده است.

- در همان صفحه سطر بیست و دوم نیز آمده است: «بدیهی است که من باید نکات بیشتری بیان کنم تا زمانی که در سفری که راه آن را نمی‌شناسم، سرگردان نشوم. راهی که نه باغی، نه ولیمه پادشاهی، نه رودی، نه شرابی و نه ندیمانی دارد. بلکه شن‌های خشک، استواری کوه‌ها، در آنجا سخنان بسیار اندوهگینی دارند.» که ترجمه ابیات ۵۶، ۵۷، ۵۸ از بخش چهارم همان داستان است:
در مرحله‌ای که ره ندانم

پیداست که نکته چند رانم

نه باغ و نه بزم شهر یاری

نه رود و نه می نه کامکاری

در خشکی ریگ و سختی کوه

تا چند سخن رود در اندوه
(نظامی، ۱۳۸۱، ۳۰۷)

- ترجمه عربی بیت ۵۶ این گونه آمده است: «من الواضح أن علی أن أكثر من سوق النكات، مادمت ماضيًا في رحله لا أعرف فيها طريقي.» (کفافی، ۱۹۷۱، ۳۳۱) چند ضمیر مبهم است که در اینجا افاده قلت می‌کند و مقصود این است که: در آن جایگاه سخن گویی که من راه آن را نمی‌دانم و با آنجا بیگانه‌ام، آشکار است که چه مقدار نکته می‌توانم بیان کنم. (یعنی نکات کمی را می‌توانم بیان کنم.) که مؤلف از چند «اکثر» (أكثر الکلام: سخن پردازی می‌نمود، پرحرفی می‌کرد.) را برداشت نموده است و باعث چنین تفاوت معنایی بین اصل بیت و ترجمه و ترجمه آن شده است.

- در صفحه ۲۸۳ سطر آخر از زبان لیلی درباره مجنون آمده است: «او خزانه دار گنج عرفان است و عشق، نور را از او برگرفته است: او کسی است که به جسمش رحم نکرد و آتش بر خرمن وجود خود افکند. او وفادار است و در معرض قیل و قال سقوط کرد.»

که ترجمه عربی این ابیات است: (ابیات ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، از قسمت ۳۵) ای خازن گنج آشنایی

عشق از تو گرفته روشنایی

ای رحم نکرده بر تن خویش

و آتش زده بر خرمن خویش

ای دل به وفای من نهاده

در معرض گفتگو فتاده
(نظامی، ۱۳۸۱، ۳۹۰)

- در صفحه ۲۸۴ سطر هشتم عبارت: «غذا دام آدمی است، مثل دانه برای پرندگان» اشاره به بیت سی و هشتم از قسمت ۳۷ دارد:
از خوردن دانه‌های ایام

بس مرغ که او فتاد در دام

(نظامی، ۱۳۸۱، ۳۹۰)

- در همان صفحه سطر دوازدهم آمده است: (سخن مجنون با مادر خویش): «ای کسی که قدم تو تاج سرم و عرق صدف تو، گوهرم است. افسوس که راهی به عقل ندارم و تو می‌دانی که من بی‌گناهم. اگر کاری به این بدی گرایید، من این را برای خودم نخواسته‌ام. کوشش ما چه فایده‌ای دارد؟ آنچه بر سرم می‌آید، سرنوشت من است. عشق به چنین بلا و اندوه، تو می‌دانی که اختیاری نیست. تو با چیزی که پرندۀ روحم را از این قفس آزاد می‌سازد، مبارزه می‌کنی. تو دوباره مرا به قفس می‌کشانی تا اسیر دو قفس گردم.»

ترجمه فارسی از ترجمه عربی این ابیات است (ابیات ۲۸ تا ۲۲ از قسمت ۳۸ داستان **لیلی و مجنون**)

گفت ای قدم تو افسر من

رنج صدف تو گوهر من

گر زان که مرا به عقل ره نیست

دانی که مرا در این گنه نیست

کار من اگر چنین بد افتاد

این کار مرا نه از خود افتاد

کوشیدن ما کجا کند سود

کاین کار فتاده بودنی بود

عشقی به چنین بلا و زاری

دانی که نباشد اختیاری

تو در پی آن که مرغ جانم

از قالب این قفس رهانم

در دام کشی مرا دگر بار

تا در دو قفس شوم گرفتار

(نظامی، ۱۳۸۱، ۳۹۸)

مسلماً هنگامی که شعر به زبانی دیگر ترجمه می‌شود بسیاری از زیبایی‌های خود را از دست می‌دهد و اگر در این بین، مترجم برداشت صحیحی از شعر نداشته باشد، معانی شعر نیز دگرگون می‌شود برای مثال اگر ترجمه شعر به همان زبان خود شعر ترجمه شود، به تفاوت‌های معنایی عمیق بین شعر و صورت ترجمه شده آن برمی‌خوریم.

– ترکیب «رنج صدف تو» در ترجمه عربی «رشح صدفک» آمده است و مترجم این را «عرق صدف تو» ترجمه نموده است که ظاهراً مؤلف به اشتباه رنج را «رشح» خوانده است.

– بیت بیست و هفتم ترجمه عربی‌اش این گونه است: «إنك تكافحين أمراً حرر طائر روحی من هذا القفص» (همان، ۳۳۴) (که به دلیل برداشت نادرست مؤلف از بیت، به صورت اشتباه به عربی ترجمه شده است و همین برداشت نادرست به فارسی ترجمه شده است و شاهد اختلاف بین بیت و ترجمه فارسی شده آن هستیم).

در اینجا مؤلف به اشتباه فاعل رهانم را ضمیر مبهم اشاره‌ای «آن» دانسته است حال آنکه برای خواننده فارسی زبان مشخص شده است که فاعل رهانم من است و به مجنون باز می‌گردد و نیز باعث شده که از عبارت تو در پی آن هستی معنای جنگ طلبی برداشت نماید و بیت را به اشتباه ترجمه نماید. همچنین «این قفس» با توجه به بیت پیش از آن آشکار است که به عشق مجنون نسبت به لیلی باز می‌گردد که مادر مجنون بر آن است که مجنون خود را از قید این عشق برهاند و به خانه باز گردد.

– در مورد بیت بیست و هشتم در پانوشت نظر شادروان دستگردی را درباره دو قفس رد نموده است. وحید دستگردی دو قفس را یکی عشق و دیگری را خانه دانسته است. (نظامی، ۱۳۸۱، ۱۶۵) و مؤلف عقل و خانه. به نظر می‌رسد نظر مؤلف در اینجا صحیح‌تر باشد چرا که مادر مجنون بر آن است که وی از عشق لیلی رها شود و به خانه باز گردد و از روی عقل رفتار نماید و این بیت در راستای خواسته مادر از مجنون است. – در همان صفحه سطر بیست و یکم آمده است: «آن گرداب را هیچ موجی آرام نمی‌کند. آن قمر از اوج آسمان‌ها پایین آمده است، همچون نداکننده‌ای بانگ درآورد و تمام صحرا را گشت. و می‌گفت: لیلی. با کوشش و تکاپو در هر مکان در پی لیلی می‌گشت. از سود و زبان هیچ نمی‌دانست و راهی جز راه لیلی برایش وجود نداشت.» (کفافی، ۱۳۸۲، ۲۸۴)

که اشاره به این ابیات دارد: (۱۸ تا ۲۱ قسمت ۴)

آن قلمز نا نشسته از موج

وان ماه جدا فتاده از اوج

آواز گشاده چون منادی

می‌گردد در میان وادی

لیلی گویان به هر دو گامی

لیلی جویان به هر مقامی

از نیک و بد خودش خبر نیست

جز بر ره لیلی‌اش گذر نیست

(نظامی، ۱۳۸۱، ۴۰۰)

– در صفحه ۲۶۶ از سطر بیست و سوم به بعد به جای به کارگیری اشعار مورد نظر از ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی مترجم صورت ترجمه شده آن را از عربی آورده است. این درحالی است که قسمت بعد از همین منظومه را به صورت مستقیم آورده است.

– همچنین در صفحه ۲۸۱ از سطر هجدهم تا پایان صفحه از لیلی و مجنون و صفحه ۳۱۴ از سطر اول تا چهاردهم از منظومه یوسف و زلیخا به همین صورت عمل شده است.

آوردن مطالبی اضافه از متن اصلی:

– در صفحه ۲۸۵ در سطر نوزدهم بیت:

هر نکته که بر نشان کاری است

در وی به ضرورت اختیاری است

در متن عربی نیامده است. (کفافی، ۱۹۷۱، ۳۳۵)

– در صفحه ۲۸۶ و ۲۸۷ از بیت:

می‌کرد به چابکی شکیبی

می‌داد فریب را فریبی

تا بیت:

بر گرد خطیره خانه کردند

زان گورگه آشیانه کردند

که ۱۲ بیت می‌شود در متن عربی نیامده است و مترجم بدون هیچ‌گونه تحشیه‌ای آنها را اضافه نموده است.

ترجمه مبهم و ناقص در پاره‌ای از موارد:

در صفحه ۲۸۴ سطر دهم آمده است: «گونه‌اش سرخ شده و آینه وجودش زنگار گرفته بود.» که به این بیت از لیلی و مجنون نظامی اشاره دارد:

دید آن گل سرخ، زرد گشته

و آن آینه، زنگ خورد گشته

(نظامی، ۱۳۸۱، ۲۸۴)

مؤلف این بیت را این گونه ترجمه نموده است: «وقد غداً ورده الاحمر مصفراً و مرأت (وجوده) علاها الصداء.» (کفافی، ۱۹۷۱، ۳۳۴) مترجم محترم در اینجا به کلمه مصفراً (که زرد گونگی چهره مجنون پس از سرخ‌گونگی را نشان می‌دهد) توجهی ننموده است و ترجمه ناقصی را در مصراع اول ارائه داده است.

– در همان صفحه سطر آخر آمده است: «و می‌گفت: لیلی. با کوشش و تکاپو در هر مکان در پی لیلی می‌گشت.» که ترجمه این بیت نظامی است:

لیلی گویان به هر مقامی

(نظامی، ۱۳۸۱، ۴۰۰)

ترجمه عربی بیت بالا این گونه است: «قائلاً: لیلی! ساعیاً علی قدمیه، باحثاً، عنها فی کل مقام» (کفافی، ۱۹۷۱، ۳۳۵) که «قدمیه: دو گام او (مجنون)» در ترجمه فارسی آن نیامده است.

– در صفحه ۲۷۴ سطر ماقبل آخر چنین آمده است: «خسرو به قصیر روم رفت.» که ترجمه این جمله است: «و یلجأ خسرو إلى قیصر الروم» (کفافی، ۱۹۷۱، ۳۲۳) که بهتر است با توجه به فعل «یلجأ» و روند واقعی داستان این گونه ترجمه شود: «خسرو به قیصر روم پناه می برد.» (ظاهراً کاربرد قصیر به جای قیصر اشتباه چایی است.)

– در صفحه ۲۸۶ سطر هشتم مؤلف در پانوشت بیت زیر (برای ثعبان: مار) آورده است: «یقصد زوج لیلی» (کفافی، ۱۹۷۱، ۲۸۶) که در ترجمه نیامده است.

گنجی که کشیده بود ماری

از حلقه به گرد او حصاری

(کفافی، ۱۳۸۲، ۲۸۶)

– در صفحه ۲۷۳ سطر سوم آمده است: «عشق امیر ارمنستانی [شیرین] دل امیر ایرانی [خسرو] را ربود.» که ترجمه آن چنین است: «و لقد تملک حب الامیره الارمنیه قلب الامیر الفارسی» (کفافی، ۱۹۷۱، ۳۲۱) و بهتر است این گونه ترجمه شود: عشق شاهزاده خانم ارمنستانی دل شاهزاده ایرانی را ربود. کاربرد شاهزاده خانم به جای **امیره** و شاهزاده به جای **امیر** با زبان فارسی مأنوس تر است و مترجم را مجبور می کند در سطرهای بعد به جای **امیره** شیرین را به کار ببرد و یا در داخل پراتنز مشخص نماید که مقصود از امیر، شیرین است نه خسرو. (کفافی، ۱۳۸۲، ۲۷۳)

– بهتر است به جای کاربرد واژه انیاده که صورت عربی آن است، انئید (Aeneid) به کار رود که این اثر حماسی ویرژیل در زبان فارسی به صورت انئید معروف است. انیاده در صفحات ۲۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۶ و ۲۱۷ تکرار شده است.

– صفحه ۳۵۷ سطر هشتم این جمله آمده است: «و بردگان را آزاد کرد.» که ترجمه «فحرر العبید» (کفافی، ۱۹۷۱، ۴۱۱) است. اگر قرار باشد این جمله مانند ترجمه به صورت معلوم خوانده شود، فاعل آن پادشاه است که درشش سطر پیش آمده است و در این بین ۱۰ فاعل ذکر شده است که چنین فاصله ای بین ضمیر و مرجع آن غیر معمول است. لذا بهتر است جمله به صورت مجهول ترجمه شود: «و بردگان آزاد شدند.» که با سیاق متن نیز همراه تر است.

– صفحه ۳۵۹ سطر دوازدهم: «جنی راز آن دو را کشف کرد، بنزیر را دید که نزد ماه منیر رفت و ماجرا را به آن دختر جن خبر داد.» آیا خود دختر جن خبر را به خود داده است؟ مسلماً این گونه نیست بلکه با توجه به داستان «سحرالبیان» این «ستاره زنان» دختر وزیر است که این خبر را به دختر جن می دهد. بنا بر این جمله «فأخبر الجنیه ماه رخ بما کان» (کفافی، ۱۹۷۱، ۴۰۴) لازم است مجهول ترجمه شود: «و ماجرا به دختر جن (ماه رخ) خبر داده شد.» همچنین این احتمال را می توان در نظر داشت که ضبط **ماه رخ** به جای **نجم النساء** اشتباه چایی بوده است که

در متن اصلی پیش آمده است.

عدم بر خورداری از کتاب نامه:

با وجود آنکه مؤلف از منابع متنوعی از زبان های: عربی، فارسی، انگلیسی و فرانسوی استفاده نموده است اما متأسفانه وی فهرست منابع و مأخذ خود را در پایان اثرش نیاورده است و این کوتاهی توسط مترجم یا ویراستاران اثر بر طرف نشده است و این کتاب از کتاب نامه خالی مانده است.

دقیق نبودن فهرست اعلام:

مترجم یا ویراستاران محترم فهرست اعلامی را در پایان اثر تدوین نموده اند که در اصل اثر وجود ندارد و این خود می تواند بهره گیری خوانندگان از کتاب را آسان تر و سریع تر نماید اما پاره ای اشتباهات در ارجاعات آن به چشم می خورد که به آن اشاره می شود:

واژه **ارسطو** در صفحه ۲۳۳ وجود ندارد. همچنین واژه های **اسکندر** در صفحه ۳۶۲، **اهلی شیرازی** در صفحه ۲۵۶، **بالدنسبرگ** در صفحه ۱۲ و **دکتس** در صفحه ۲۷۱ وجود ندارند. (واژه **دکتس** در صفحه ۲۷۱ آمده است.)

واژه **تور کواتوتاسو** در صفحه ۱۳۸ در فهرست اعلام نیامده است. همچنین واژه های **یوسف و زلیخا** در صفحه ۲۶۱، **کریستیان دی تروا** در صفحه ۲۰۳ و **اوید** در صفحه ۲۰۲ در این فهرست نیامده اند.

– در صفحه ۴۷۱ ستون اول سطر بیست و دوم دو شخصیت دیدرو (Didrot) نویسنده قرن هجدهم میلادی و دیدو (Dido) از قهرمانان حماسه انئید یکی دانسته شده اند لذا در ذیل عنوان دیدرو آمده اند. لازم است که دو عنوان دیدرو و دیدو به صورت مجزا و با صفحات خاص خود بیابند: دیدرو ۲۸

دیدو ۱۱۱، ۱۴۳، ۲۱۷

با توجه به حجم نسبتاً زیاد کتاب بهتر به نظر می رسد که کتاب از انواع فهرست های دیگری همچون فهرست کتب، فهرست اماکن و فهرست موضوع ها برخوردار باشد.

غلط های چاپی و املائی:

– صفحه ۷ سطر پانزدهم تبیقی: تطبیقی
– صفحه ۲۵ سطر بیست و پنجم با: یا
– صفحه ۷۸ سطر دوازدهم بر: برای
– صفحه ۱۴۳ سطر ششم دیدرو: دیدو
– صفحه ۲۰۲ سطر بیست و ششم واژه Metanorphoses معادل تحولات، Metamorphoses است.

– صفحه ۲۷۳ سطر نوزدهم قصد: قصر
– صفحه ۲۷۴ سطر بیست و چهار مقصیر: قیصر
– صفحه ۲۷۶ سطر یازدهم شد: نشد
– صفحه ۴۳۴ سطر چهاردهم عقدالغرید: عقدالفرید

عدم ذکر منبع و مأخذ:

از نقص های مهم در تألیف اثر مورد نظر، عدم ذکر منابع مورد

استفاده توسط مؤلف است. مؤلف در موارد بسیاری پس از استفاده مستقیم و غیرمستقیم از منابع گوناگون از ذکر آدرس آنها در پانویست کتاب خودداری نموده است که این نقص در کار مترجم و ویراستاران نیز به چشم می‌خورد. به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

- در صفحه ۸ مترجم محترم به شش حوزه پژوهشی در ادبیات تطبیقی اشاره نموده است و آدرس مأخذی را ذکر ننموده. دکتر محمد غنیمی هلال سال‌ها پیش درباره این حوزه‌ها مفصلاً توضیح داده است اما اشاره‌ای به آن نشده است. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ۱۲۳ - ۱۳۳)
- در صفحه ۳۰ از سطر سوم، مأخذ سخنان گوتته بیان نشده است.
- در پانویست صفحات ۶۷ و ۶۸ در تعریف مکتب امپرسیونیسم ویراستار از یاد برده است که مأخذ خود فرهنگ اصلاحات ادبی سیما داد را ذکر نماید.

- در صفحه ۱۵۵ در پاورقی شماره ۱، صفحه مأخذ مشخص نشده است.

- در صفحه ۲۳۴ از سطر نوزدهم، مؤلف بعد از نقل قول مستقیم از

جلد چهارم، صفحه ۷۲۷ «که آدرس صحیح این است: «شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، جلد هشتم از مجلد چهارم، صفحه ۲۴۷»

- در صفحه ۳۱۴ از سطر اول تا چهاردهم مشخص نشده است که ترجمه اشعار یوسف و زیخا از کدام اثر صورت پذیرفته است.

عدم دقت در ارجاعات پانویست‌ها:

۱- صفحه ۱۴۶ سطر یازدهم مترجم بعد از نوشتن نام دانتة آلیگیئری به لغتنامه دهخدا ارجاع داده است که این ارجاع نامفهوم و نا به جا است.

۲- صفحه ۲۱۷ پانویست شماره ارجاع به خلاصه داستان انئید در همان کتاب داده است که صفحه آن مشخص نشده است و آن صفحه ۱۱۱ است.

۳- صفحه ۲۸۶، پانویست شماره ۳ نوشته مورد نظر به صفحه ۲۴۸ ارجاع داده شده است که در اصل اثر صفحه ۲۶۸ است.

۴- صفحه ۳۱۳ در پانویست ویراستار در رد انتساب منظومه یوسف و زیخابه فردوسی به توضیحات تفصیلی خود در صفحات پیشین ارجاع می‌دهد. ارجاع ایشان به پانویست صفحه ۳۰۹ است که منظور صفحات ۲۳۷ و ۲۳۸ است.

در پایان با تشکر از مترجم محترم در اهتمام به ترجمه اثری در موضوع ادبیات تطبیقی امید است که در آینده شاهد دیگر آثار ایشان در این باره باشیم.

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم سبزوار
e-Mail: enghi217@yahoo.com

کتابنامه:

- تفضلی؛ احمد؛ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام؛ به کوشش زاله آموزگار؛ انتشارات سخن؛ چاپ سوم؛ تهران؛ ۱۳۷۸.

- داد؛ سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ انتشارات مروارید؛ چاپ سوم؛ تهران؛ ۱۳۷۸.

- غنیمی هلال؛ محمد؛ ادبیات تطبیقی؛ مترجم سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی؛

انتشارات امیرکبیر؛ چاپ اول؛ تهران؛ ۱۳۷۳.

- فردوسی؛ ابوالقاسم؛ شاهنامه فردوسی؛ بر اساس چاپ مسکو؛ به کوشش سعید

حمیدیان؛ انتشارات قطره؛ چاپ دوم؛ تهران؛ ۱۳۷۴.

- کفافی؛ محمد عبدالسلام؛ ادبیات تطبیقی (پژوهشی در باب نظریه ادبیات و

شعر روایی)؛ سید حسین سیدی؛ انتشارات آستان قدس رضوی؛ چاپ اول؛ مشهد؛ ۱۳۸۲.

- کفافی؛ محمد عبدالسلام؛ فی الأدب المقارن (دراسات فی نظریه الأدب

والشعر القصصی)؛ دارالنهضة العربیه؛ چاپ الطبعه الأولى؛ بیروت لبنان؛ ۱۹۷۱.

- مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی؛ مثنوی معنوی؛ به کوشش کاظم دزفولیان؛

انتشارات طلایه؛ چاپ اول؛ تهران؛ ۱۳۷۸.

- نظامی گنجوی؛ کلیات؛ به تصحیح وحید دستگردی؛ انتشارات بهزاد؛ چاپ دوم؛ تهران؛

۱۳۸۱.



ابن خلکان در توصیف کتاب «الصادح و الباغم» اشاره‌ای به مأخذ آن ننموده است.

- در صفحه ۲۳۵ از سطر ششم، بعد از نقل قول از «المثل السائر» ابن اثیر درباره قصاید طولانی شعر فارسی از مأخذ به چشم نمی‌خورد.

- نسخه شاهنامه‌ای که مترجم به کار گرفته است با نسخه‌ای که در پانویست به آن اشاره نموده، متفاوت است و در ارجاعات به این نسخه دقت کافی صورت نپذیرفته است. به عنوان نمونه در صفحه ۲۵۶ قسمت «گفتار اندر آوردن برزویه، کتاب کليلة و دمنه را از هندوستان» حدود ۷۰ مورد تفاوت میان متن شعر و نسخه آدرس داده شده وجود دارد. آدرس داده شده هم این است: «شاهنامه فردوسی به تصحیح سعید حمیدیان،